

آسیب شناسی تاریخ ادبی ایران (با روی کرد به آثار و احوال شبستری)

محمدرضا عباس پور خرمالو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

چکیده

از میان ایران شناسان و محققان غربی در فرهنگ و ادب پارسی کسانی هستند که در تاریخ ادبیات ایران کوششهایی نموده اند تا شیوه ی نوین تاریخ ادبیات نویسی در ایران توسعه یابد. یکی از این پژوهندگان ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶) است که تاریخ ادبی ایران را بانگلیسی تألیف کرده است. اما در خلال این اثر خطاهای متعدد بچشم می خورد که حتی از دید مترجم آن، مرحوم علی اصغر حکمت بدور مانده است بطوری که این اثر نیاز بترجمه ی انتقادی و چاپ دوباره دارد. بررسی که درباره ی زندگی و آثار شیخ محمود شبستری داشتیم چون نتایج تحقیق را با این کتاب قیاس کردیم باشتباهات فاحشی بر خوردیم که فقط حکمت بیکی از آنها اشاره کرده اند. این خطاها چنین هستند: ۱- وی را باختصار شیخ شبستر گویند. ۲- تولد او در اواسط قرن هفتم بود. ۳- با آرامش و سکون بدون حادثه ی مهمی در تبریز یا نزدیک آن شهر بسر برده است. ۴- تألیف گلشن راز را باشتباه در شوال ۷۱۰ ذکر کرده است. ۵- کتاب گلشن راز را در پاسخ بپانزده سؤال امیر حسینی هروی دانسته است. ۶- شرح گلشن راز را باشتباه بعبد الرزاق اللاهیجی نسبت داده است که حکمت در حاشیه ی متن بدان اشاره کرده است. ۷- مثنوی گلشن راز تنها اثر منظوم اوست. ۸- حکمت باشتباه نام اثر شیخ محمود را حق الیقین فی معرفت الله و العوالم معرفی کرده است. کلید واژه ها: ۱- شیخ محمود شبستری ۲- شیخ محمد لاهیجی ۳- سعادتنامه ۴- گلشن راز ۵- ادوارد

براون

مقدمه

در قرون اخیر بی تردید مستشرقین تأثیر بسزایی در شناخت فرهنگ خاور زمین داشته اند. برخی از ایشان بعنوان ایران شناس بکوشش چشمگیری دست زده اند. بخصوص اشخاصی چون هرمان اته، یان ریبکا و ادوارد براون که در شناساندن کل ادبیات ایرانزمین با گرد آوری اطلاعات مفید درباره ی شعرا و کتب ادبی نقش تأثیر گذاری داشته اند که جای تقدیر و سپاس دارد. از این طریق ادبیات کهن پارسی را بجهانیان معرفی کرده اند. ادوارد براون یکی از محققان تاریخ ادبیات است که در چهار جلد اطلاعات مربوط بادبیات ایران را گرد آورده است. ادوارد گرانوی براون^۱ خاور شناس انگلیسی که در سال (۱۲۴۰ ه.ش.)^۲ متولد شد و در سال (۱۳۰۴ ه.ش.)^۳ درگذشت. او استاد دانشگاه کمبریج انگلستان بود و بزبان های فارسی، عربی و ترکی تسلط کامل داشت. او مؤلف آثار معروفی چون: تاریخ ادبیات ایران،^۴ یک سال در میان ایرانیان، انقلاب ایرانیان و غیره. همچنین متن چند کتاب مهم فارسی را تصحیح کرده^۵ و بطبع رسانده است. (معین، ۱۳۷۵: ذیل براون). بهر روی لغزش برای چنین ایران شناس بزرگ در یک اثر عظیمی چون تاریخ ادبی ایران در چهار جلد چیزی از ارزشهای وی کم نمی کند. در ذیل بیان و بسط خطاهای وی پیرامون شیخ سعد الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی شبستری می پردازیم که اشاره بدانها تقریباً بیان شمای کلی زندگانی آن بزرگوار را دربر می گیرد.

۱- تاریخ تولد شیخ محمود شبستری

در متن کتاب چنین آمده: قریه ی شبستر نزدیک تبریز در آذربایجان مولد عارف معروفیست که در اواسط قرن هفتم تولد یافته^۶ و موسوم است بـ سعد الدین محمود شبستری. (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۶-۱۸۷) اما تاریخ دقیق ولادت وی را در بیشتر منابع و تذکره ها ۶۸۷ ه.ق. در قریه ی شبستر^۷ نزدیک تبریز ذکر کرده اند که این تاریخ با بیان براون همخوانی ندارد و باید او به آخر قرن هفتم اشاره می کرد. ولادتش بسال ۶۸۷ هجری در شبستر از قراء نزدیک بتبریز اتفاق افتاد. (صفا، ۱۳۷۹: ج ۳، ۷۶۳) و همچنین آمده است: سال وفات او را ۷۲۰ هجری و مدت عمرش را سی و سه سال نوشته اند و با این حساب در حدود سال ۶۸۷ هجری باید بدنیا آمده باشد. (شبستری، ۱۳۷۱: ۲) علاوه بر آن، شیخ محمود در ایام سلطنت گیخاتونخان^۸ در

شبستر متولد شده و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابو سعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علماء، فضلاء و دانشمندان بوده است.^۹ (دیهم، ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۹۳) و حال آنکه گیخاتونخان در اواخر قرن هفتم سلطنت داشته است. سلطنت گیخاتو و جلوس او مقارن شد با شورش جمعی از ترکمانان و یونانیان بلاد روم بر لشکریان مغول مقیم آنجا و لزوم لشکرکشی ایلخان به آن سرزمین. گیخاتو در چهار رمضان ۶۹۰ ببلاد روم رفت. (اقبال، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۴۶)

چنانکه از قراین برمی آید مقبره ی شیخ محمود بکرات مرمت و بازسازی شده است. مرقد شیخ در قصبه ی شبستر در وسط باغچه ای موسوم بگلشن جنب مرقد استادش بهاء الدین یعقوب در تحت گنبدی قرار گرفته است. (تربیت، ۳۳۴) این تجدید بناها و مرمت‌های مختلف موجب اشتباهات مختلف شده که حتی روایات تاریخی پیرامون این بزرگان را زیر سؤال می برید. از آنجمله وصیت شبستری است: حضرت مولانا سعد الدین محمود خود وصیت فرموده اند که مرا پای حضرت شیخ بهاء الدین یعقوب رحمه الله بگذارید. وفات مولانا بهاء الدین در شهر سنه ۷۳۷ ه.ق. واقع شده است. (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۹۱) و حال قبر شیخ محمود پهلوی استادش و نه در جلوی پای اوست و در حدود هفده سال نیز تاریخ وفات وی جلو تر است. بهر روی اشخاصی در عمارت دخل و تصرف داشته اند که دچار اشتباه در تواریخ شده اند. از آن جمله: حاجی میرزا آقاسی شخص اول دولت محمد شاه قاجار، میرزا حسینخان سپهسالار، ظفر الدوله پسر سردار سؤید و برادرزاده اش شجاع الدوله حاجی صمدخان مراغی (همان، ۵۴۸) می باشند.^{۱۰}

برخلاف سنگهای مختلف آرامگاه آن عارف که وفات وی را در سن سی و سه سالگی در سال ۷۲۰ ه.ق. ثبت کرده اند در یکی از سنگهای مزار وی چنین آمده است که وی بدست جناب والای مولانا بهاء الدین یعقوب علیه الرحمه خرقة ی ولایت پوشید و در سال ۷۲۰ ه.ق. در سن سی سالگی از این دار فانی رحلت فرمود.^{۱۱} برپایه ی این سنگنوشته تاریخ تولد شیخ ۶۹۰ ه.ق. می باشد. این تاریخ با سال جلوس گیخاتونخان مقارن خواهد بود. همین اختلافها در باب وفات این مرد بزرگ هست و در مجموع باید پذیرفت که ولادت او در اواخر قرن هفتم بود و نه در اواسط آن قرن و در سنین میانسالی عمر خویش را در ربع نخست قرن هشتم بپایان رسانده است.

حکمت در ترجمه ی خویش از کتاب تاریخ ادبی ایران می نویسد: سعد الدین محمود شبستری که باختصار او را «شیخ شبستر» می گویند.. (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۷) و حال آنکه شیخ محمود شبستری را در هیچ منبع و تذکره ای باختصار شیخ شبستر ذکر نکرده اند و حتی براون نیز در متن انگلیسی کتاب بدان اشاره نکرده است،^{۱۲} اما بتنهایی او را شبستری یا شیخ محمود نیز ذکر کرده اند و در شیخ بودن او هیچ تردیدی نیست. بیقین زادگاهش شبستر است و اگر او را شیخ شبستر نامیم بی راه نباشد، زیرا این قصبه ی کوچک در هشت فرسخی شمال تبریز بواسطه ی آوازه ی این فرزند خویش شهرتی عظیم یافته و آن شهرت را مدیون اوست.

هرچند او شیخ شبستر است و هیچ شکی در آن نیست که مردی بدان بزرگی و بلند مرتبگی در آن سامان بدینا نیامده است، ولی باختصار او را چنین خطاب نکنند و اگر گفته شود شیخ شبستر می گویند: «منظورتان شیخ شبستری است؟» بر خلاف آن هرگاه گفته شود پیر هرات بی درنگ پذیرفته می شود که مراد خواجه عبدالله انصاریست و او را باختصار چنین خوانند. همچنین است حکیم طوس در خطاب حکیم ابو القاسم فردوسی.

۳- مسافرت های شیخ

در تاریخ ادبی ایران، براون چنین می نویسد: «ظاهراً سراسر عمر را برخلاف زمانه ی آشفته و عصر پرآشوب خویش به آرامش و سکون بدون حادثه ی مهمی در تبریز یا نزدیکی آن شهر بسر برده است.»^{۱۳} حال آنکه بی تردید وی را سفرهای بسیاری بوده است و از آنجمله اقامت وی در شهر کرمان مشهور است که اولادی از وی در آنجا باقی مانده اند. با این وجود سخن نویسنده ناصواب می نماید. در این باره سیاح شروانی گوید: چندی شیخ در کرمان اقامت داشت و حتی در آنجا ازدواج کرد و اولاد و احفاد او در آن شهر باقی مانده اند و طایفه ای را بنام خواجهگان تشکیل داده اند، همه دانند احفاد بنوادگان دختری گویند.^{۱۴} حتی بنقل از وی چندی هم در کرمان بوده است و همه دانند از تبریز تا آن شهر فاصله چه اندازه است.

علاوه بر روایت فوق خود شیخ نیز در مثنوی سعادتنامه^{۱۵} بسفرهای بسیار خود اشاره کرده است که در آن سفرها افراد بزرگی را درک کرده و در هنگام تصنیف کتاب از آنها فارغ گشته است. مدتی از عمر خود را

در تحصیل علم توحید صرف کرده است، سفرها بمصر و شام و حجاز داشته است، همه جا از مشایخ و علماء فن استفاده برده است،^{۱۶} از فتوحات و فصوص حکم دو اثر بزرگ معروف محیی الدین ابن عربی بهره یافته است، بسی کلام غریب جمع کرده است و مصنفات عجیب دیده است و با این حال به آرامش روحانی دست نیافته است، تا آنکه باشارت شیخ و استاد خویش امین الدین بالتزام حال ارشاد شده است. (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۵۹) چنانکه مشخص است سفرها از برای کسب علم و تجربه اندوزی و ملازمت و مصاحبت با بزرگان علم و طریقت بود. ابیات این بحث از معدود ابیات است که وی در باره ی زندگی خود در آثارش می آورد و آن ابیات:

مدتی من ز عمر خویش دیدم	صرف کردم بدانش توحید
در سفرها بمصر و شام و حجاز	کردم ای دوست روز و شب تک و تاز
سال و مه همچو دهر می گشتم	ده ده و شهر شهر می گشتم
گاهی از مه چراغ می کردم	گاه دود چراغ می خوردم
علما و مشایخ این فن	بس که دیدم بهر نواحی من
جمع کردم بسی کلام غریب	کردم آنکه مصنفات عجیب
از فتوحات و از فصوص حکم	هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم
بعد از آن سعی و جدّ و جهد تمام	دل من هم نمی گرفت آرام
گفتم از چیست این تقلقل باز	هاتفی دادم از درون آواز
کین حدیث دل است، از دل جوی	گرد هر کوی هرزه بیش مپوی

(مجموعه ی آثار ۱۶۸)

صمد موحد درباره ی سفرهای شیخ محمود می نویسد: پس از این گشت و گذار و سیر و سفر، سر انجام بتبریز باز می گردد و مقیم می شود و بتدریس و تألیف و تذکیر و تربیت مستعدان می پردازد؛ و در همین شهر است که منظومه ی گلشن راز در پاسخ سؤالات حسینی هروی ساخته می شود. (موحد، ۱۳۷۶: ۱۷) اما چنانکه خود در سعادتنامه می نویسد پس از اتمام سفرهایش بتصنیف و سرودن آن کتاب پرداخته است و می دانیم نخستین مثنوی وی گلشن راز است و باید پیش از پایان سفرهایش سروده باشد.

علاوه بر سفرهای مختلف که در *سعادتنامه* آمده است روایتی از وی نقل می کنند که بسفر مکه هم رفته است. شیخ به همراه استادش *بهاء الدین بزیارت بیت الله الحرام* رفته است. (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۹۱) خود در *سعادتنامه* وقتی سفرهایش را بر می شمرد بحجاز هم اشاره می کند و احتمالاً همان سفر وی بمکه هم باشد که با استادش *بهاء الدین یعقوب تبریزی* رفته است.

شاید براون همانند برخی گمان می برد که سن کم شیخ امکان آنرا نمی داد که سفرهای بسیار کند و لذا تنها در تبریز و اطراف آن شهر بتربیت و وعظ و ارشاد می پرداخت. اما کسان دیگری هم در تاریخ ایران یافت می شوند که با سن کم سفرهای بسیار و تألیفات کثیر داشته اند. شبستری در سی و سه سالگی در گذشته است و این سن منافاتی با سفرهای فراوان و آثار او ندارد، چرا که *عین القضاة* و شیخ مقتول *سهروردی* در همین سنین جوانی درگذشتند و هر دو دارای آثار بسیار بودند و سفر بسیار کردند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۹)

بهرروی پوشیده نیست که شیخ محمود حد اقل چندین سفر بشام، بغداد و حجاز و مدتی بکرمان رفته است. پس نظر براون در این مورد نادرست می نماید.

۴- تاریخ سروده شدن گلشن راز

براون بخطای بزرگی درباره ی تاریخ سرودن مثنوی گلشن راز مرتکب شده است. این مثنوی چنانکه مؤلف خود اشاره می کند در شوال ۷۱۰ هجری (فوریه ی ۱۳۱۱ م.) بنظم آمده^{۱۷} و حال آنکه شیخ محمود در آن کتاب سال ۷۱۷ هجری را سال نظم مثنوی گلشن راز دانسته است.

گذشته هفت و ده از هفتصد سال	ز هجرت ناگهان در ماه شوال
رسولی با هزاران لطف و احسان	رسید از خدمت اهل خراسان
بزرگی کاندر آن جا هست مشهور	بانواع هنر چون چشمه ی هور
جهان را سورو جان را نوراغنی	امام سالکان سد حسینی
همه اهل خراسان از که و مه	در این عصر از همه گفتند او به
نشته نامه ای در باب معنی	فرستاده بر ارباب معنی

در آنجا مشکلی چند از عبارت ز مشکلهای اصحاب اشارت
بنظم آورده و پرسیده یک یک جهانی معنی اندر لفظ اندک
(گلشن راز ۳۷)^{۱۸}

چنانکه از ابیات فوق برمی آید در سؤال سال ۷۱۷ هجری پرسشها که اساس نظم کتاب بود، بدست شیخ رسید و فی المجلس هر بیتی را با بیتی جواب گفت^{۱۹} و تاریخ شروع آن مثنوی گشت. هرچند در آغاز فقط بیاسخ گفتن آن پرسشها اکتفا نمود، ولی اصرار دیگران موجب پیدایش این منظومه ی هزار بیتی گشت.^{۲۰} بهر روی تاریخ نظم گلشن راز از خطاهای فاحش مؤلف است که بدان دچار شده و مترجم هم از آن غافل مانده است.

۵- تعداد پرسشهای امیر حسینی هروی

در تاریخ ادبی ایران تعداد پرسشهای مطرح شده را پانزده سؤال شمرده و گلشن راز را چنین معرفی می کند: و آن در پاسخ پانزده سؤال است راجع باصول تصوف که شخصی از خراسان موسوم بامیر حسینی از او پرسش کرده است. (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۷-۱۸۸) و سپس پانزده بیت را چنین می آورد:
این پانزده مسأله بطور اختصار بشرح ذیل می باشد:^{۲۱}

نخست از فکر خویشم در تحیر چه چیز است آنکه گویندش تفکر
کدامین فکر ما را شرط راه است چرا که طاعت و گاهی گناه است
که باشم من مرا از من خبر کن چه معنی دارد اندر خود سفر کن
مسافر چون بود ره رو کدام است کرا گویم که او مرد تمام است
که شد بر سر وحدت واقف آخر شناسای چه آمد عارف آخر
اگر معروف و عارف ذات پاک است چه سودا در سر این مشت خاک است
کدامین نقطه را نطق است انا الحق چه گویی هرزه بود آن قول مطلق
چرا مخلوق را گوید واصل سلوک و سیر او چون گشت حاصل
وصال ممکن و واجب بهم چیست حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست
چه بحراست آنکه نطقش ساحل آمد ز قهر او چه گوهر حاصل آمد

چه جزو است آنکه او از کل فزون است طریقی جستن آن جزو چون است
 قدیم و محدث از هم چون جدا شد که این عالم شد آن دیگر خدا شد
 چه خواهد مرد معنی زان عبارت که دارد سوی چشم و لب اشارت
 شراب و شمع و شاهد را چه معنیست خراباتی شدن آخر چه دعویست
 بت و زَنار و ترسایی در این کوی همه کفر است اگر نه چیست برگوی
 (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۸۹)

اما در متن گلشن راز بیت دیگری هست که پس از بیت سیزدهم آمده است و حتی آن دو را برخی یک سؤال دانسته اند و حال آنکه هر یک پرسشی جداگانه تلقی می شود:

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال کسی کاندرا مقامات است و احوال^{۲۲}

خطاب در این دو بیت «مرد معنی» و «صاحب مقامات و احوال» یک نفر است و مراد آنکه جواب را خواهد داد ولی هر بیت پرسشی مستقل می باشد. سؤالها غالباً در یک بیت می آید. اما مواردی هم هست که در هر بیت دو سؤال مطرح می شود. و شیخ هم آنها را بدنبال یک دیگر یا جدا جدا جواب می دهد. (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۲۶۷) اگر هم تنها پانزده بیت فوق را بپذیریم بنا بر سخن زرین کوب باید تعداد پرسشها را بیش از پانزده بدانیم. از طرفی هم، چون هر بیتی متضمن حد اقل یک سؤال است پس باید این دو بیت را در پیوست هم و بعنوان یک سؤال بشماریم، هر چند در هر دو از عبارات شاعرانه و عارفانه پرسش شده است. در مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز اثر شیخ محمد لاهیجی از دو بیت دو پرسش مستفاد گشته است. آن دو بیت:

مسافر چون بود ره رو کدام است کرا گویم که او مرد تمام است

(مفاتیح الاعجاز ۲۴۰)

که مصرع اول و مصرع دوم هر یک را سؤالی مجزا تلقی کرده است و جوابهای مفصل جداگانه داده است.^{۲۳}

و

که شد بر سر وحدت واقف آخر شناسای چه آمد عارف آخر

(همان ۳۴۰)

که هر مصرعی از این بیت را پرسشی انگاشته و هریک را جوابی معین فرموده است. شانزده بیت مجموع ابیات سؤالات است که دو بیت دارای دو پرسش است که در مجموع هجده سؤال می‌شود، اما در نسخ چاپی گلشن راز دو بیت سیزدهم و چهاردهم یک پرسشند که هفده سؤال حسینی را تشکیل می‌دهند. اما آن دو بیت:

چه خواهد مرد معنی زان عبارت که دارد سوی چشم و لب اشارت
چه جوید از رخ و زلف و خط و خال کسی کاندر مقامات است و احوال^{۲۴}
(همان، ۵۵۰)

چنانکه پیش از این سخن زرین کوب آمد تقریباً تأیید سخن ما بود که ابیات حاوی هفده پرسش بود. لیک وی در دیگر اثر خود آنها را پانزده شمرده است.^{۲۵} سؤالا رویهمرفته پانزده مسأله بود که امیر حسینی آنرا بوسیله ی رسولی که به آذربایجان می‌رفت نزد پیران آن دیار فرستاد و شیخ شبستری باشارت و دستوری یک تن از پیران ولایت بدان سؤالا پاسخ داد بیت بیت. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۴)

اما کتب متعدد تذکره نویسان بر هفده تکیه داشته اند و آنرا پذیرفته اند که میر حسین هروی از خراسان نامه ای مشتمل بر هفده پرسش منظوم به آذربایجان فرستاد. شیخ محمود باشاره ی استادش بهاء الدین یعقوب تبریزی در همان مجلس هر بیتی را با بیتی جواب داد و با همان رسول ارسال داشت.^{۲۶}

باری، اگر هم هفده عدد نپذیریم بیش از پانزده پرسش خواهد بود و لذا در این مورد نیز ادوارد براون بخطا رفته است.

۶- شیخ محمد لاهیجی مهمترین شارح گلشن راز

یکی دیگر از اشکالهای براون در باره ی شبستری: رویهمرفته مثنوی گلشن راز از رساله های موجزیست در مبادی تصوف که در دست می‌باشد. خلاصه اگر شرح ممتازی که عبد الرزاق اللاهیجی بر آن نگاشته نیز مورد مطالعه قرار گیرد. (Browne' 1925: v3' 148) و حال آنکه مهمترین شرح آن کتاب از شمس الدین محمد لاهیجی نوربخش‌یست که با نام مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز مشهور است. اما مترجم کتاب، علی اصغر حکمت در حاشیه ی کتاب به آن اشاره کرده است عبد الرزاق که از حکمای عهد صفویست و

مهمترین اثرش **گوهر مراد** است در حدود ۱۴۰ سال پس از وفات **شیخ محمد لاهیجی** در حدود سال ۱۰۵۱ وفات یافته است. حال باختصار درباره ی شارح برجسته ی مثنوی **گلشن راز** می پردازیم..

شمس الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی لاهیجی نوربخشی^{۲۷} از عرفای نامدار قرن نهم و اوایل قرن دهم است. وی در شعر هم سر ذوقی داشت و با نام **اسیری** تخلص می کرد.^{۲۸} از تاریخ تولد او اطلاع دقیقی نداریم، اما وفاتش بسال ۹۱۲ در شیراز اتفاق افتاد و در خانقاهش بخاک سپرده شد.^{۲۹} او را تنها یک پیر و مرشد بود که در سال ۸۴۹ ه.ق شرفیاب حضور او گشت و خود گوید: «چون عنایت ازلی و هدایت لمیزیلی این فقیر را بخدمت و ملازمت حضرت امام زمان سید محمد نوربخش قدس الله سره العزیز رهنمونی کرد در سنه تسع و اربعین و ثمان مائة هجریه بشرف توبه که در طریق اولیاء الله متعارف است، و تلقین ذکر خفی مشروط بشرایط مشرف شدم و در ملازمت ایشان بسلوک و ریاضت توجه کردم و باحیای لیالی بامر آن حضرت مشغول می بودم».^{۳۰}

درباره ی اقامت وی پس از استادش در شیراز و چله نشینیهایش با مریدان،^{۳۱} شوشتری نویسد: «جناب شیخ بعد از وفات سید محمد نوربخش در شیراز رحل اقامت انداخته بسیاری از اهل کشف از دامن تربیتش برخاسته و خانقاه عالی موسوم بخانقاه نوریه در آنجا ساخته و خلوتخانه ها در آن ترتیب داده و همه ساله باتفاق جمعی که دست ارادت و انابت باو داده بودند باربعینات قیام و اقدام می نمودند و سلاطین زمان او رقبات برآن وقف نموده و تولیه ی آنرا بجناب شیخ و اولاد امجدش تفویض نموده اند. قبر منور شیخ هم در آن بقعه بود.» (شوشتری، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۵۶) از اینرو گاه او را در تذکره ها **لاهیجی شیرازی** ذکر کرده اند. جلوه گاه علمی و عرفانی **لاهیجی** در کتاب **گران سنگ مفاتیح الاعجاز خلاصه** می شود که بی تردید عرفان علمی **ابن عربی** را بنیکی تبیین نموده و در خلال اثر بعرفان عملی نیز پرداخته است. اگر این شرح نفیس نبود بسیاری از ابهامات موجود در **گلشن راز** بر ما مکشوف نمی شد. بی اغراق این شرح بر اعتبار چشمگیر **گلشن راز** افزوده است و طالب آن منظومه با این کتاب بیشتر شیفته ی کسب فیض معارف موجود در آن می شود. از لطافت‌های این شرح وجود ابیات عرفانی شارح است که خود لحظات مختلف عرفانی را درک کرده و بفرا خور آن ابیاتی سروده است و این شرح میدان عرض اندام شارح است تا بدین کتاب نام خود را در ادبیات عرفانی و ادبیات ایران جاودانه کند، چرا که هنر شاعری وی چندان قوی و مستحکم نیست، لیک بسبب همراهی ابیات شارح با سخنان زیبایش در جای جای متن ماندگار گشته است.

شوشتری در مقام و منزلت این شرح و نگارنده اش چنین می‌فرماید:^{۳۲} «و از جمله ی تصانیف او شرح کتاب گلشن راز بر علوشان و سمو مکان او شاهی در عدالت ممتاز است و با آنکه بسیاری از فضلا مانند قاضی میر حسینی یزدی و شاه تاج الدین داعی شرح بر آن نوشته اند، اما شرح جناب شیخ را بر آنها ترجیح بغایت ظاهر است. در وقتی که جناب شیخ باتمام آن شرح موفق شد نسخه را نزد جامی بهرات فرستاده بود و ملّا جامی این رباعی را در صدر کتابت نوشته بخدمت شیخ ارسال نمود.

ای فقر تو نور بخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز
یک ره نظری بر مس قلب انداز شاید که برم ره بحقیقت ز مجاز»
(شوشتری، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۵۲)

چنانکه شوشتری و سایر تذکره نویسان معتقدند پس از اتمام این شرح جامی آنرا مطالعه کرده و دو بیت بر سر آن نوشته و مشخص است که نور الدین عبد الرحمن جامی در هنگام اتمام این اثر در قید حیات بود و حال آنکه هنگام ولادت عبد الرزاق لاهیجی وی از دنیا رفته بود.

علاوه بر این کتاب لاهیجی را آثار دیگریست که زیر سایه ی نام رفیعش ضعیف و سبک نشان می‌دهد. او شاعری متوسط بود که (اسیری) تخلص می‌کرد،^{۳۳} و حتی دیوانی در حدود پنج هزار بیت بنام دیوان اسیری سروده است. این دیوان شامل قصاید و غزلیات است. اثر مشهور دیگر وی اسرار الشهود^{۳۴} مثنوی بر وزن رمل است که در بر دارنده ی تحقیقات و تمثیلات است. کتاب دیگری بنام معاش السالکین^{۳۵} منسوب باوست. چنانکه گفته شد آثار وی ارزش ادبی چندانی ندارند، اما بسبب شرح گلشن راز آنها نیز مورد توجه محققان قرار گرفته شده است.

باری، شرح شکوهمند گلشن راز بی تردید از آن شیخ محمد لاهیجی نوربخش‌یست که پیرامون وی و این اثر مطالبی ذکر شد که همه در تأیید سخن مرحوم حکمت در حاشیه ی ترجمه است.

۷- سعادتنامه اثر دیگر منظوم شبستری

دیگر خطایی که براون بدان دچار شده آن است که گلشن راز را تنها اثر منظوم شبستری دانسته و می‌نویسد: تا آنجاکه معلوم است مثنوی گلشن راز تنها اثر منظوم وی می‌باشد. تألیفات دیگر وی عبارتست از رساله ی حق‌الیقین و رساله ی شاهد.^{۳۶} و حال آنکه مثنوی دیگری از آن شیخ محمود بنام سعادتنامه^{۳۷} است و در

حدود سه هزار بیت بر وزن خفیف همانند آثار سنایی سروده شده است و همانند گلشن راز صبغه ی عرفانی دارد و شاعر در آن بحکایت روایات مختلف در توجیه اغراض عرفانی خویش می پردازد. این مثنوی در چهار باب سروده شده، باب اول در معرفت ذات واجب الوجود تعالی و تقدّس، در سه فصل، باب دوّم در صفات او تعالی و تقدّس، در هفت فصل، باب سوم در اسماء او تعالی و تقدّس، در یک فصل و باب چهارم در افعال او تعالی و تقدّس، در هشت فصل.

اگر این منظومه را منکر شویم که اثر شیخ است، در حقیقت بسیاری از مطالب پراکنده ی زندگی وی که در دست ماست ارزش خود را از دست می دهد و او کاملاً در حجاب غبار تاریخ محو خواهد شد. این کتاب تا حدی بسفرها و پیرانی که در آن سفرها ملاقات کرده اشاره دارد. چنانکه گوید:

مدتی من ز عمر خویش مدید	صرف کردم بدانش توحید
در سفرها بمصر و شام و حجاز	کردم ای دوست روز و شب تک و تاز
سال و مه هم چو دهر می گشتم	ده ده و شهر شهر می گشتم
گاهی از مه چراغ می کردم	گاه دود چراغ می خوردم
علما و مشایخ این فن	بس که دیدم بهر نواحی من
جمع کردم بسی کلام غریب	کردم آن گه مصحفات عجیب
از فتوحات و از فصوص حکم	هیچ نگذاشتم ز پیش و ز کم
بعد از آن سعی و جدّ و جهد تمام	دل من هم نمی گرفت آرام
گفتم از چیست این تقلقل باز	هاتفی دادم از درون آواز
کین حدیث دل است، از دل جوی	گرد هر کوی هرزه پیش میوی

(مجموعه ی آثار ۱۶۸)

و این ابیات سرگذشتنامه ی مختصر اوست بقلم خویش که بر اساس این ابیات بسیاری از تذکره نویسان بیان احوال وی پرداخته اند.

علاوه بر کتب فوق، رساله ی *مرآة المحققین* نیز بی تردید از آن شبستریست که براون بدان اشاره نکرده است و همه ی تذکره نویسان آنرا اثر منظوم وی دانسته اند. چنانکه در آغاز این رساله آمده، کتابیست در بیان معرفت نفس و علم خدانشناسی و دیدن و دانستن لقای حق سبحانه و تعالی بواسطه ی دانستن و دیدن صنایع

و بدایع و غرایب . عجایب قدرت او در عالم ظاهر و باطن، و شناختن آیات بینات او در عالم آفاق و انفس. (شبستری، ۱۳۷۱: ۳۵۱-۳۵۲). حتی مصنف برای وجه تسمیه ی کتاب هم توجیه خاص دارد. این کتاب را **مرآة المحققین** نام نهادیم بجهت آنکه مرآة آینه باشد و خاصیت آینه آن باشد که چون کسی را در چشم نور باصره باشد و هوا روشن بُوَد و آینه مُصَفَّل باشد، چون در نگرده خود را بتواند دیدن، و چون کسی را اعتقاد پاک باشد و ذهن روشن بُوَد، چون در این کتاب مطالعه کند خود را بتواند دید و از خودشناسی بخداشناسی تواند رسید. (همان، ۳۵۲). و آن را هفت باب باشد.^{۳۸}

باری، **شیخ محمود** را پنج اثر مسلم است که چهارتای آن موجود است و رساله ی شاهد یا شاهد نامه فقط در باب پنجم از کتاب **حق الیقین**^{۳۹} آمده است. اما براون توجهی بدو اثر **سعادتنامه** و **رساله ی مرآة المحققین** نداشته است. اگر وی می نویسد: **شیخ شبستری** را نمی توان مانند دیگر شعرای ایران دارای مقالات و آثار بسیار دانست. (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۹۲) شاید سبب این ادعا سن کم عارف و شاعر قرن هشتم است. برخی سن وی و تاریخ وفات آن را دچار خلط و اشتباه می دانند و برخی نیز همانند براون منکر آثار و سفرهای بسیار او هستند. آیا **عین القضاة همدانی** و حکیم مقتول **سهروردی** نیز با کمی سن تألیفات کثیر و سفرهای متعدد نداشتند. **شبستری** خود در سن سی سالگی در گلشن راز پیرامن آثارش چنین می نویسد:

بدو گفتم چه حاجت کاین مسائل نبشتم بارها اندر رسائل

* * *

بشر ارچه کتب بسیار می ساخت بنظم مثنوی هرگز نپرداخت

(گلشن راز ۴۰)

و تا آنگاه رسائل متعدد نوشته بود، ولی **سعادتنامه** را پس از آن برشته ی نظم در آورد.

۱- **حق الیقین فی معرفت رب العالمین**

ادوارد براون نام کامل کتاب **حق الیقین فی معرفت رب العالمین** را **Certain truth on the Knowlge of the Lord of the Worlds** (Browne' 1925: v3' 149) ترجمه کرده است که در آن خللی نیست، لیک مترجم بدون توجه بعبارت انگلیسی و حتی دیگر کتب که آثار **شبستری** را معرفی کرده اند بخطا آنرا **حق**

اليقين في معرفت الله والعوالم (برون، ۲۵۳۷: ج ۳، ۱۹۳) ترجمه می کند و حال آنکه در همه ی تذکره ها و شرح حالهای موجود پیرامون شبستری آنرا حق اليقين في معرفت رب العالمين معرفی کرده اند.^۴

نتیجه گیری

چنانکه در بالا آمد بی توجهی در هنگام نوشتن تاریخ ادبیات که گاه از فرط خستگی این کار طاقتفرساست موجب اشتباهات مختلفیست که تکرار آنها منجر بدگرگونی فاحش در مطالب می گردد و اگر این سهوها با اندک خطای مترجم توأم گردد، برآن متن اعتمادی شایسته نتوان کرد و از اعتبار ساقط می گردد. پس باید برای ترجمه ی این گونه کتب درنگی ژرف داشت و تحقیق درباره ی مطالب آنها کمتر از تألیف نباشد تا مطالب اشتباه در حاشیه ی متن با حفظ حیثیت اثر و نویسنده اش درج شود. چنانکه **مرحوم علی اصغر حکمت** در چند جا به آن خطاها اشاره کرده است. بنظر می رسد این کتاب نیاز بترجمه مجدد با ویرایش انتقاد دارد تا حد اقل مراجعین این کتاب در داخل ایران بی راه نروند.

پی نوشت ها

۱- Edward G Browne

۲- ۱۸۶۲ م.

۳- ۱۹۲۶ م.

۴= A history of Persian literature که در چهار جلد نوشته شده و سه جلد نخست را **مرحوم علی**

اصغر حکمت ترجمه کرده اند و جلد آخر را **مرحوم رشید یاسمی** بفارسی ترجمه نموده اند.

۵= از آن جمله می توان بترجیع **بند هاتف و لباب الالباب عوفی** نام برد.

۶= در متن انگلیسی ولادت **شیخ** را اواسط قرن سیزدهم میلادی ذکر کرده است و داخل پرانتز آن را برابر

با قرن هفتم شمرده است. **حکمت** در ترجمه فقط بتاریخ هجری قمری که میانه ی قرن هفتم است اشاره

کرده و می دانیم اواسط قرن سیزدهم برابر است با سال های میانی آن قرن. رک: literature, v 3, p 146

A history of Persian

۷- اما در **جسبجو در تصوف ایران** ولادت وی در تبریز آمده است. **شیخ محمود** ظاهراً در حدود ۶۸۷

ه.ش. در تبریز که در آن زمان از مراکز ادب و عرفان ایران بشمار می آمد ولادت یافت. (زرین کوب، ۱۳۷۹:

۳۱۸) البته با احتمال زیاد قصد زرین کوب از تبریز همان اطراف آن شهر باشد. چرا که تربیت و تحصیل آن عارف در دوران کودکی در شهر تبریز اتفاق افتاد. برای اطلاع بیشتر رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ بخش دوم ص ۷۶۳ و مفاتیح الاعجاز ص هفتاد و هشت.

۸- سال حکومت ۶۹۰-۶۹۴ ه.ق. و این تاریخ با سال ۶۸۷ ه.ق. منافات دارد و با این وجود باید شیخ محمود شبستری سه سال پیش از بحکومت رسیدن گیختون متولد شده باشد.

۹- همچنین رک: مفاتیح الاعجاز ص هفتاد و هفت و تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ ص ۴۹۳.

۱۰- برای اطلاع بیشتر رک: دانشمندان آذربایجان صص ۳۳۴-۳۳۵.

۱۱- برای آگاهی از متن کامل سنگ نوشته رک: تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ ص ۴۹۴.

۱۲ و ۱۳- برای متن انگلیسی رک: A history of Persian literature, v 3, p 146

۱۴- برای اطلاع بیشتر از این ماجرا رک: بستان السیاحه صص ۵۱۳ و ۵۳۵، تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ ص ۷۶۴، دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۵، تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ ص ۴۹۳، تذکره ی ریاض العارفین ص ۲۲۱، مجموعه ی آثار صص ۴-۵ و جستجو در تصوف ایران ص ۳۱۹.

۱۵- یکی از خطاهای براون که بعدها بدان اشاره خواهد شد، آنکه وی گلشن راز را تنها مثنوی شیخ می داند و از اینرو عدم توجه به این مثنوی خود موجب بی توجهی اشاره ی شیخ بسفرهای بسیار است.

۱۶- همچنین درباره ی سیاحتها و ملاقاتهای شیخ رک: دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۵، تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ ص ۴۹۳، روضات الجنان ج ۲ ص ۸۹، مجموعه ی آثار صص ۳-۴ و جستجو در تصوف ایران صص ۳۱۷ و ۳۲۰.

۱۷- برای متن انگلیسی رک: A history of Persian literature, v 3, p 147 و در آن جا براون سوال ۷۱۰ ه.ق.. را با فوریه و مارس ۱۳۱۱ م. برابر دانسته که مترجم فقط بماه نخست اشاره داشته است.

۱۸- همچنین رک: مفاتیح الاعجاز ص ۷۲۵ و مجموعه ی آثار ص ۶۸ (با اندکی تفاوت در لفظ).

۱۹- پس از الحاح ایشان کردم آغاز جواب نامه در الفاظ ایجاز بیک ساعت میان جمع بسیار بگفتم جمله را بی فکر و تکرار کنون از لطف و احسانی که دارند ز من این خردگیها در گذارند (گلشن راز ۴۰)

علی الجمله جواب نامه در دم نیشتم یک بیک نه پیش نه کم
(گلشن راز ۴۱)

۲۰- دگر باره عزیزی کار فرمای مرا گفتا بر آن چیزی بیفزای
همان معنی که گفتی در بیان آر ز عین علم با عین عیان آر
نمی دیدم ر اوقات آن مجالی که پردازم بدو از ذوق حالی
که وصف آن بگفت و گو محالست که صاحب حال داند کان چه حالست
ولی بر وفق قول قائل دین نکردم رد سؤال سائل دین
پی آن تا شود و شنتر اسرار در آمد طوطی طبعم بگفتار
عون و فضل و توفیق خداوند بگفتم جمله را در ساعتی چند
(گلشن راز ۴۱)

۲۱- برای آگاهی از ترجمه ی انگلیسی پرسشها رک: A history of literature, v 3, ps 147-148
Persian که ترجمه ای نسبتاً خوب و کاملی ارائه کرده است.

۲۲- چنانکه در گلشن راز ص ۹۱، مجموعه ی آثار ص ۹۷ و مفاتیح الاعجاز صص ۵۵۰ و ۷۵۷ آمده
است.

۲۳- برای پاسخها رک: مفاتیح الاعجاز صص ۲۴۰ و ۲۷۸.

۲۴- برای اطلاع بیشتر از این دو بیت رک: مفاتیح الاعجاز ص ۷۵۷، مجموعه ی آثار ص ۹۷، گلشن راز
ص ۹۱.

۲۵- جز کتاب جستجو در تصوف ایران و تاریخ ادبیات در ایران هیچ کتابی پرسشها را پانزده تا ندانسته
اند و آنها را هفده تا شمرده اند. دکتر زرین کوب در نقش بر آب معتقد است که برخی از ابیات حامل دو
پرسش هستند و خود همین ابیات فوق الذکر را بتفصیل بسط می کند و جوابها را مورد تجزیه و تحلیل قرار
می دهد. برای آگاهی بیشتر رک: نقش بر آب صص ۳۶۷-۳۷۵.

۲۶- در این مورد می توانید رک: تذکره ی ریاض العارفین ص ۲۲۱، تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ ص ۷۶۴
و دانشمندان آذربایجان صص ۳۳۵-۳۳۶، تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ صص ۴۹۴-۴۹۵.

۰ ۲۷- در مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۵۰، جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۴ و مفاتیح الاعجاز ص هشتاد و دو او را چنین معرفی کرده اند و در تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۲۹ او شمس الدین محمد بن علی گیلانی لاهیجی نوربخشی معرفی شده است.

۲۸- رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۲۹، جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۴.

۲۹- رک: جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۶، تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۳۰. اما در کتاب کشف الظنون بنقل از تاریخ ادبیات در ایران سال وفات وی را ۸۹۲ ضبط کرده اند که با روایت ملاقات شاه اسمعیل با وی در شیراز منافات دارد، زیرا شاه اسمعیل سلسله صفویه را در سال ۹۰۷ تأسیس کرد و باید ملاقات پس از آن تاریخ باشد که تاریخ وفات ۸۹۲ با خرد نا سازگار می نماید.

۳۰- برای آگاهی بیشتر رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۲۹، جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۶ و مفاتیح الاعجاز ص هشتاد و دو.

۳۱- همچنین رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۳۰، جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۶ و مفاتیح الاعجاز ص هشتاد و هفت.

۳۲- نیز رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ صص ۵۳۰-۵۳۱ و مفاتیح الاعجاز صص هشتاد و هشت و هشتاد و نه. در دو بیت از نظر علم عروض اشکالاتیست که از جامی شاعر بزرگ قرن نهم هجری بعید است.

۳۳- چنانکه در جستجو در تصوف ایران صص ۳۲۴ و ۳۲۵، مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۵۶، مفاتیح الاعجاز ص هشتاد و هشت آمده است.

۳۴ و ۳۵- برای آگاهی بیشتر از این آثار رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۵۳۱، جستجو در تصوف ایران ص ۳۲۵ و مفاتیح الاعجاز ص هشتاد و هشت.

۳۶- متن انگلیسی با ترجمه ی فارسی یکسان است و می توانید رک: A literature, v 3, p 149 history of Persian هرچند در حاشیه ی کتاب حکمت علاوه بر سه اثر مذکور بسه اثر دیگر مثنوی سعادتنامه، ترجمه ی منهاج العابدین غزالی و رساله ی مرآة المحققین اشاره کرده که درباره ی سعادتنامه و مرآة المحققین اطمینان داریم که اثر شیخ است. علاوه بر این آثار، کتب دیگری نیز منسوب باوست. از آن جمله: رساله ی معراجیه، رساله ی تفسیر سوره ی فاتحه، کنز الحقایق، رساله ی زمان و مکان، رساله ی انسان کامل، مراتب العارفین، جام جهان نما، رساله ی احدیت و شرح و تفسیر اسماء الله..

۳۷- متن این مثنوی توسط دکتر صمد موحد در کتاب مجموعه ی آثار شیخ محمود شبستری صص ۱۴۵- ۲۴۱ بچاپ رسیده است و پیرامون این اثر رک: تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ صص ۴۹۷- ۴۹۸ و شیخ محمود شبستری صص ۳۶- ۴۱ که بتفصیل سخن رفته است.

۳۸- این هفت باب عبارتند از: باب اول در بیان نفس طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی و قوت های ایشان و خادمان ایشان، باب دوم در صدور موجودات، باب سوم در بیان واجب، ممکن و ممتنع، باب چهارم در بیان آنکه حکمت در آفرینش چه بود، باب پنجم در مبدء و معاد، باب ششم در برابر کردن آفاق با انقس و باب هفتم در تطبیق آفاق و انفس. این کتاب را ابو علی سینا، نجم الدین شیرازی و خواجه نصیر هم منسوب داشته اند، درباره ی نسبت این کتاب با افراد مختلف و چاپهای سنگی و نسخه های خطی رک: تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ صص ۵۰۰-۵۰۲ و همچنین درباره ی نسخ خطی این کتاب رک: فهرست نسخه های خطی ج ۲ صص ۸۴۲-۸۴۴.

۳۹- مجموعه ی آثار ص ۳۰۳.

۴۰- درباره ی فهرست چاپهای سنگی و نسخ خطی این کتاب رک: تذکره ی شعرای آذربایجان ج ۱ صص ۴۹۸-۵۰۰ و برای مطالعه ی متن کتاب رک: مجموعه ی آثار صص ۲۸۱- ۳۱۵ و پیرامون این اثر و درون مایه ی آن رک: محمود شبستری صص ۳۴- ۳۵.

کتاب نامه

۱. اقبال، عباس، ۱۳۷۶- تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، جلد اول، (تاریخ مفصل ایران)، تهران، نشر کلک، چاپ اول.
۲. برون، ادوارد، ۲۵۳۷- تاریخ ادبی ایران، جلد سوم، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه ی سپهر (مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر).
۳. تربیت، محمد علی، (بی تا)، دانشمندان آذربایجان، تهران، بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز، چاپ دوم.
۴. دیهیم، محمد، ۱۳۶۷- تذکره ی شعرای آذربایجان، جلد اول، تبریز، آذرآبادگان، چاپ اول.
۵. زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۷۰- نقش بر آب، تهران، انتشارات معین، چاپ دوم.

۶. زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۷۹- جستجو در تصوف ایران، تهران، چاپخانه ی سپهر (مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر).
۷. شبستری، شیخ محمود، ۱۳۷۱- مجموعه ی آثار، باهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه ی طهوری (چاپ گلشن)، چاپ دوم.
۸. شبستری، شیخ محمود، ۱۳۸۲- گلشن راز (باغ دل)، شارح حسین محی الدین الهی قمشه ای، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۹. شروانی، سیاح، (بی تا)، بستان السیاحه، چاپ سنگی.
۱۰. شوشتری، قاضی سید نور الله، ۱۳۶۸- مجالس المؤمنین، جلد دوم، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
۱۱. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۳- تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دهم.
۱۲. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۹- تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم بخش دوم، تهران، انتشارات فردوس، چاپ نهم.
۱۳. کربلایی تبریزی، حافظ حسین، ۱۳۴۹- روضه الجنان و جنة الجنان، جلد دوم، مقدمه و تصحیح جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. لاهیجی، شیخ محمد، ۱۳۷۱- شرح گلشن راز، با مقدمه ی کیوان سمیعی، چاپخانه ی احمدی (انتشارات سعدی)، چاپ پنجم (اول سعدی).
۱۵. معین، محمد، ۱۳۷۵- فرهنگ فارسی، تهران، چاپخانه سپهر (مؤسسه ی انتشارات امیر کبیر)، چاپ نهم.
۱۶. موحد، صمد، ۱۳۷۶- شیخ محمود شبستری، تهران، چاپ نوبهار، چاپ اول.
۱۷. هدایت، رضا قلیخان، (بی تا)، تذکره ی ریاض العارفین، بکوشش مهرعلی گرگانی، چاپ پیکان، چاپ سنگی.